



سنجش روش شناخت در تاریخ

• مریم رنجش

■ روش شناخت در تاریخ
■ عزت الله نوذری
■ انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۵، ۳۲۸ ص

فقد ارتباط و انسجام و پیوستگی با یکدیگر هستند (ص ۲۲). مشخص نیست فهرست کردن مکاتب در حد ذکر عنوان و تعریف مختصر و گذرا چه فایده‌ای برای پژوهشگر تاریخ دارد و چه مشکلی از آنها حل می‌کند؟ آن‌هم نقل و نقد از زبان دیگران و منابع فرعی، از یک محقق تاریخ انتظار می‌رود که از فهم و برداشت و نتایج حاصل از مطالعه خود از منابع تخصصی، دست اول و به اصطلاح سرچشمه آن مطلبی را هر چند مختصر ذکر و بیان کند.

مؤلف در توضیح برخی از مطالب از فرهنگ‌نامه مصاحب استفاده کرده‌است. فرهنگ مصاحب یک دایرةالمعارف عمومی است و نمی‌تواند مرجع یک پژوهشگر تخصصی تاریخ باشد (صص ۶۶-۶۹). نمونه‌های دیگر عدم استفاده مؤلف از منابع اصیل، این که صاحب اثر نظر مسعودی و بیرونی را نه از کتب و تألیفات آنان؛ بلکه به نقل از کریستین سن می‌آورد (ص ۷۵) یا سخن سوتر به نقل از کتاب بیرشک آمده است.

تبدیل تاریخ در فصل دوم، از بخش‌های مفید کتاب محسوب می‌شود و برای دانشجویان تاریخ می‌تواند قابل استفاده باشد (صص ۸۰-۸۶).

مشخص نیست با چه هدفی، موضوع شب‌نامه در صفحه ۸۸ توضیح داده شده است. بهتر بود این مطلب در مبحث نقد منابع ذکر می‌شد. مؤلفه‌ای که در اقوام بدوی به‌ویژه طوایف و قبایل عرب و مسأله عصبیت‌ها، اختلافات و تأثیر آن در روابط و شیوه زندگی خاصه قضاوت‌های تاریخی، همچنین در تاریخ متأخر در مشروعیت‌طلبی سلاطین و برخی از طبقات جامعه مورد توجه قرار می‌گرفت.

تاریخ‌دانان معتقدند که اندیشیدن و ساختن حال و آینده، نیازمند نگرستن حوادث گذشته، دیروز و حتی یک ساعت پیش است که به آن به‌طور کلی تاریخ گویند. این نگرش دقیق و صحیح، روش و مجموعه اقدامات عقلانی را می‌طلبد تا با آن شناخت تاریخ میسر شود. ابزاری که هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت خود و جامعه، خاصه پژوهشگران تاریخ باید به آن تجهیز شوند و به آن دست یازند.

اینک به بررسی یکی از کتاب‌های روش شناخت تاریخ، تألیف دکتر عزت‌الله نوذری که انتشارات نوید شیراز در سال گذشته آن را منتشر کرد، می‌پردازیم.

این کتاب شامل مقدمه و هشت فصل با عناوین مکاتب تاریخ‌نگاری، گاه‌شماری، نسب‌شناسی، تبدیل تاریخ، شناخت منابع و شیوه نقد در تاریخ، نسخه‌شناسی، چگونه بنویسیم، روش تحقیق در تاریخ، نقش پرسش‌نامه و روش تحقیق و بالاخره اینترنت و تاریخ است.

مطالعه مقدمه کتاب و تأکید مؤلف مبنی بر داشتن «تمام موارد شناخت تبیین تاریخ»، نگارنده را برآن داشت که با دقت بیشتری به بررسی کتاب بپردازد و نکاتی را به‌عنوان فردی علاقه‌مند به تاریخ بیان کند.

پیش از بررسی مسائل صوری کتاب، نکات محتوایی و نقاط قوت و ضعف آن را برمی‌شماریم.

بخش نخست کتاب به معرفی مکاتب تاریخ‌نگاری، نه به طریق مستقیم منابع و آثار خود فلاسفه، اندیشمندان و بنیانگذاران آنها؛ بلکه بیشتر از منابع فرعی و تکرار مطالب و برداشت دیگران است (صص ۱۹، ۱۷، ۱۴، ۱۳، ۱۰۰). مطالب این بخش

رسائل سیاسی، گزارش‌ها، متون
مذهبی، رساله‌های فقهی، وصایا،
مرثیه‌ها، قباله‌های املاک و ازدواج،
پندنامه‌ها، مکاتبات شخصی از جمله
منابع تاریخی هستند که باید مورد
توجه پژوهش‌گر تاریخ قرار گیرد

خاطرات در یک مجموعه قرار گیرد. همچنین در زیر عنوان خاطرات - حکایات به واژه «منابع دست اول» بر می‌خوریم این واژه یک اصطلاح تاریخی، تخصصی و منبع‌شناسی است که در مبحث منابع می‌بایست تعریف می‌شود. قرار گرفتن اسناد در کنار سفرنامه‌ها و در مجموع ترتیب نامرتب منابع، حاکی از عدم طبقه‌بندی و ارزشیابی منابع در نظر مؤلف است (ص ۱۱۷). در خصوص منابع و مأخذ صدر اسلام، از نهج‌البلاغه ذکر می‌شود (ص ۱۲۲). در حالیکه نهج‌البلاغه در قرن ۴ ه. ق. توسط شریف رضی جمع‌آوری است.

در خصوص شیوه نقد در تاریخ، به نقد داخلی و خارجی به شکل مبهم و اجمالی اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که قبل از این مراحل، باید خبر بازسازی شود. بازسازی خبر تکنیک و تبخیر خاصی را می‌طلبد که شامل شناسایی منشأ خبر، شرایط تاریخی نگارش متن، اشراف به ادبیات، زبان، اصطلاح‌شناسی زمان تألیف و... از ضروریات آن است.

در مبحث نسخه، اشاره به تصحیح علمی و انتقادی شده است، بدون آن که تعریفی از آن ارائه شود و سپس، به جزئیات نسخه‌شناسی و مراحل و جزئیات تخصصی آن پرداخته شده است. بلافاصله، در فصل بعدی، «چگونه بنویسیم» و «شیوه نوشتن» می‌آید؛ مقایسه این دو مقوله نشان از ناهماهنگی مطالب کتاب و مشخص نبودن دقیق طیف مخاطبان کتاب در نزد مؤلف دارد و این سؤال را به ذهن خواننده متبادر می‌کند که این کتاب برای یک محقق زبردست نگاشته شده‌است که باید نسخه‌های خطی را دقیقاً بشناسد و به آنها اشراف داشته باشد یا یک دانشجوی مبتدی تاریخ که هنوز نحوه نوشتن معمولی

در فصل شناخت منابع و شیوه نقد در تاریخ، گذشته از عبارت‌پردازی‌های مبهم، تعریف از تحقیقات ارزشمند تاریخی قرن بیستم که باید آن را به زعم نویسنده از تبعات تازه‌واردان فرنگی از قرن ۱۸ به بعد ببینیم؛ چنین به نظر می‌رسد که مؤلف برداشت صحیحی از تقسیمات منابع و نقد هر یک از آنان ندارد و ارائه نمی‌دهد. ضروری بود که نخست تصریح می‌شد تقسیمات کلی منابع تاریخی کدامند؟ مکتوب، غیرمکتوب، تاریخ‌نگاری، غیرتاریخ‌نگاری، تاریخ عمومی و سایر انواع تاریخ و منابع در کدام یک از این تقسیم کلی قرار می‌گیرد؟ تعریف و ویژگی هر یک از این منابع چیست؟ چگونه و به چه میزان هر یک از آنان و در چه دوره‌های تاریخی برای محقق تاریخ قابل اعتناست؟ مزایا و معایب آنها کدام است؟ آیا آوردن نمونه‌ای از متن‌های هر یک، آن هم از منبع فرعی یا ترجمه آثار و رونویسی و تکرار یافته‌های دیگران، مفید فایده هست؟ شاید آوردن فهرست عمده کتاب‌های تاریخی، عمومی یا جهانی، سلاطین، محلی، کتب جغرافیایی یا مسالک‌الممالک و... و نیز ذکر خصوصیات هر یک جنبه کاربردی بیشتری داشت. قدر مسلم هر یک از این منابع با یکدیگر متفاوت است و قضاوت‌های خاصی را می‌طلبد. گذاشتن منابع غیر تاریخ‌نگاری روزنامه‌ها و جراید نباید در کنار گزارش‌های باستان‌شناسان قرار گیرد که با نام «گزارش باستانی» در کتاب آمده است (ص ۱۱۰). برخلاف نظر مؤلف، روزنامه مهم‌ترین منبع بعد از مشروطیت به شمار می‌رود و کتاب‌های تاریخ عمومی، که به سفارش و تأیید حکام وقت به تألیف در آمده‌اند، از نظر اهمیت و ارزش تاریخی در پایین‌ترین سطح قرار می‌گیرند.

در کنار منابع دیگر؛ رسائل سیاسی، گزارش‌ها، متون مذهبی، رساله‌های فقهی، وصایا، مرثیه‌ها، قباله‌های املاک و ازدواج، پندنامه‌ها، مکاتبات شخصی از جمله منابع تاریخی هستند که باید مورد توجه پژوهش‌گر تاریخ قرار گیرد که متأسفانه ذکری از آنها نیست.

خاطرات از یادداشت‌های روزانه تفکیک شده و در کنار حکایات قرار گرفته است (صص ۱۱۲-۱۱۹). حال آنکه این دو، باید در کنار هم می‌آمد. حتی سفرنامه‌ها نیز در واقع نوعی خاطره‌نویسی یک فرد خارجی است که از سرزمینی به جز زادگاهش، البته متفاوت از یک فرد بومی، ارائه و نگاشته می‌شود و باید با

خبر باید بازسازی شود. بازسازی خبر تکنیک و تبحر خاصی را می‌طلبد که شامل شناسایی منشأ خبر، شرایط تاریخی نگارش متن، اشراف به ادبیات، زبان، اصطلاح‌شناسی زمان تألیف و... از ضروریات آن است

و علائم سجاوندی را نمی‌داند (ص ۱۶۵ به بعد). در واقع همان ایراد، یعنی ضرورت شناخت مخاطب، که مؤلف به آن اذعان دارد (ص ۱۵۹).

در موضوع استفاده از منابع و اطلاع از پژوهش‌های انجام گرفته قبلی، در واقع پیشینه کار تحقیق باید به مطالعات یا منابع تفکیک شود و روش کار با این دو، به طور کلی متفاوت است و دو تعریف جداگانه و متمایز دارند. منابع یک پژوهش و زمان مراجعه به آن، معمولاً پس از بررسی مطالعات و یافته‌های محققان دیگر مربوط به موضوع تحقیق انجام می‌گیرد. که قدر مسلم دایرةالمعارف‌ها، متون پایه و درس‌نامه‌ها که معنی دو واژه اخیر مشخص نیست، با هم بسیار متفاوتند (صص ۱۵۵-۱۵۶). به نظر می‌رسد، آن چه در مورد دسترسی به منابع یک موضوع تحقیق توضیح داده شده است، باید جزو فهرست ویژگی‌های انتخاب موضوع می‌آمد (ص ۱۵۳). در کتاب‌های تخصصی مثال‌ها باید مرتبط با موضوع علمی آن کتاب باشد نه از علوم دیگر (ص ۱۶۱).

در بخش تدوین طرح یا رئوس مطالب، برخلاف نظریات مؤلف، زمانی که طرح موضوع تحقیق تدوین و سؤالات، فرضیه‌ها، متغیرهای مستقل و وابسته تعیین و مشخص شد؛ حدود مسأله برای محقق کاملاً بدیهی خواهد بود و دلیل و راهی برای پراکندگی و پراکنده‌کاری وجود ندارد. تشتت و سردرگمی زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که فرد از روش علمی پژوهش بی‌اطلاع و بی‌بهره باشد (ص ۱۶۳).

در طرح تدوین، اشاره به سرفصل فرعی شده است. آیا منظور مؤلف این است که بخش را به چند فصل تجزیه می‌کنند؟ (ص ۱۶۴) قابل ذکر است که بخش Part از فصل یعنی Chart بزرگ‌تر است.

آیا نیازی به آوردن سیستم‌های کتابداری، در زمانی که غالب کتابخانه‌ها کامپیوتری تجهیز شده‌اند در کتاب روش شناخت تاریخ بود (ص ۱۹۵)؟

بی‌شک، جغرافیای تاریخی از موضوعات مهمی است که بر حوادث تاریخی تأثیر می‌گذارد. مطلبی که در بخش ضرورت

استفاده از منابع جغرافیایی قابل توضیح بود و در آن فصل باید توصیف می‌شد (ص ۲۲۰).

آنچه در مبحث روش‌های توصیفی ذکر شده است، به تاریخ معاصر یا علوم سیاسی ارتباط پیدا می‌کند نه تاریخ به طور کلی (ص ۲۰۴). در مجموع بسیاری از مطالب بعدی کتاب از جمله مراحل روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی ارتباط چندانی با علم تاریخ ندارد. همان طور که از منابع آنها پیداست، مرتبط با علوم جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم تربیتی و روان‌شناسی است (صص ۲۰۹ به بعد). پرسش‌نامه‌های روش تحقیق نیز چیزی بیش از پرسش‌های چهارگزینه‌ای دوره دبیرستان نیست (ص ۱۴۸) و با پرسش‌های نظرسنجی تفاوت بسیاری دارد.

بخش‌نهایی کتاب یعنی اینترنت را می‌توان از بخش‌های مفید و قابل توجه کتاب برشمرد. این کار یعنی آوردن سایت‌های تاریخی و توضیح در خصوص هر یک از آنها، نوآوری نویسنده را نشان می‌دهد که محققان تاریخ می‌توانند از آن بهره‌گیرند. یکی از کاستی‌های اصلی و اساسی کتاب که از نظر مؤلف نادیده گرفته شده، طریقه گردآوری مطالب پژوهش است که اصطلاحاً به آن فیش‌نویسی می‌گویند. یکی از هنرهای پژوهشگر تاریخ، فیش‌نویسی، به‌ویژه، شیوه صحیح نوشتن آن است.

بی‌شک از مزایای یک اثر سنجیده و خوب آراستگی ظاهری یا ویژگی‌های صوری آن است که از نظر مؤلف مغفول مانده است. یک‌دست نبودن نحوه عناوین مکاتب تاریخی و معشوش بودن شیوه آنها، (صص ۱۸ - ۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۳۲) به‌کارگیری واژه‌های نامناسب و غیرمأنوس، (صص ۶۲، ۱۱۶، ۱۶۶ و ...)، عدم رعایت علائم سجاوندی حتی در بخش و عنوان مربوط به آن، نکات ویرایشی (همان صفحه و صص ۶۳، ۱۱۷، ۱۰۴، ۱۷۲، ۱۷۴ و ...) ارجاعات (صص ۶۶، ۶۷، ۱۲۳، ۷۳، ۷۴ و ...) غلط‌های چاپی (صص ۷۳، ۱۳۷ و ...) و عدم انسجام مطالب در جای جای کتاب به وضوح پیداست.

در مجموع، متأسفانه، مطالب این کتاب بر خلاف عنوان آن روش‌مند، طبقه‌بندی شده، اصولی و صحیح بر اساس آخرین رهنمودها و دستاوردهای شیوه شناخت تاریخ منطبق نیست.